

پاسخ‌های کیفری در قبال جرایم اشخاص حقوقی از منظر قوانین جزایی افغانستان و ایران

علی حسن بیانی*

چکیده

اشخاص حقوقی از اجتماع اشخاص یا اموال و منافع در کنار هم برای دستیابی به هدف‌های مشترک به وجود می‌آیند و به عنوان واحد مستقل از عناصر تشکیل دهنده، مورد حمایت قدرت عمومی است. امروزه حضور فعالانه‌ی اشخاص حقوقی در عرصه‌های گوناگون زندگی قابل انکار نیست و امکان ارتکاب جرایم و تخلفات از سوی آن‌ها وجود دارد. با توجه به ماهیت متفاوت این اشخاص، مباحث مربوط به پاسخ‌های کیفری نسبت به جرایم آن‌ها از ضروریات حقوق جزای معاصر است. از این رو، در این مقاله مسئولیت کیفری و مجازات اشخاص حقوقی در صورت ارتکاب جرم، در قوانین جزایی ایران و افغانستان بررسی شده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که قوانین کیفری هردو کشور، مسئولیت جزایی و ضمانت اجرای کیفری را برای این اشخاص، پذیرفته‌اند. انحلال، مصادره‌ی اموال، ممنوعیت از یک یا چند فعالیت شغلی یا اجتماعی به طور دائم یا حداکثر برای مدت پنج سال، ممنوعیت از دعوت عمومی برای افزایش سرمایه به طور دائم یا حداکثر برای مدت پنج سال، ممنوعیت از صدور برخی از اسناد تجاری حداکثر برای مدت پنج سال، جزای نقدی، انتشار حکم محکومیت به وسیله‌ی رسانه‌ها، پاسخ‌های اند که در قوانین کیفری افغانستان و ایران برای این اشخاص پیش بینی شده‌اند.

واژگان کلیدی: اشخاص حقوقی، مسئولیت، پاسخ‌های کیفری، حقوق افغانستان، ایران.

مقدمه

با توجه به پیشرفت جوامع انسانی و حضور چشم‌گیر اشخاص حقوقی در صحنه‌های گوناگونی زندگی اجتماعی و پدید آمدن مشکلاتی هم‌چون: ارتکاب بزه و اختلال در نظم اجتماعی از سوی این اشخاص، قانون‌گذاران بر آن شد که مسئولیت کیفری را برای این اشخاص بپذیرند و ضمانت اجراهای این مسئولیت را نیز مشخص کنند؛ زیرا اصول حقوقی و عدالت اجتماعی و فردی اقتضا دارند همان‌گونه که اشخاص حقیقی در قبال اعمال مجرمانه خود مسئول هستند، اشخاص حقوقی نیز باید همین‌گونه باشند؛ زیرا این اشخاص نیز از دو ویژگی شخصیت حقوقی و اراده، برخوردارند و از لحاظ حقوقی، می‌تواند دارای کلیه حقوق و تکالیفی شوند که قانون برای اشخاص حقیقی قایل است. البته تصمیم و اراده این اشخاص توسط مدیران و اداره‌کنندگان سازمان شخص حقوقی که بر طبق مقررات و اساسنامه مربوطه صلاحیت دارند، اتخاذ و بروز می‌یابند. مطابق با قوانین و مقررات جزایی افغانستان و ایران، مسئولیت کیفری برای این اشخاص بشرط ایجاد می‌گردد که جرم توسط نماینده قانونی به نام، حساب و در راستای منافع این اشخاص ارتکاب یافته باشد.

بنابراین، اگر جرم در راستای منافع خود نماینده صورت گیرد، شخص حقوقی مسئول نخواهد بود. به همین دلیل قانون مجازات اسلامی ایران در ماده ۱۴۳ مقرر نموده است: «در مسئولیت کیفری اصل بر مسئولیت شخص حقیقی است و شخص حقوقی در صورتی دارای مسئولیت کیفری است که نماینده قانونی شخص حقوقی به نام یا در راستای منافع آن مرتکب جرم شود». البته ناگفته نماند که اشخاص حقوقی، به دو دسته عمومی و خصوصی تقسیم بندی شده و اشخاص حقوقی حقوق عمومی، مانند دولت و ارکان دولتی، دونوع وظایف متمایز از هم که اعمال حاکمیت و تصدی‌گری باشد را عهده دارند. بنابراین، هرگاه اشخاص حقوقی حقوق عمومی در مقام اعمال حاکمیت و برحسب ضرورت اجتماعی و تأمین منافع و مصالح عمومی، اقداماتی را انجام دهد که موجب ضرر به دیگری می‌شود از پرداخت خسارات معاف شده و لکن هرگاه در مقام

اعمال تصدی‌گری مانند فعالیت در اموری اقتصادی و دیگر اقدامات و اعمالی باشد که دولت و هریک از ارگان‌های وابسته به آن به‌منظور دادن خدمات لازم به اتباع کشور، تأمین مایحتاج و ارزاق عمومی و دادن سرویس و خدمات لازم به افراد جامعه انجام می‌دهند، مانند تکالیف و وظایف اشخاص حقوقی خصوصی و شرکت‌های خصوصی، از قبیل توزیع کالا، خرید و فروش اجناس و...، در صورت ورود هر نوع ضرر و زیان به دیگری، مسئول جبران ضررهای وارده خواهد بود.

بدین جهت است که کود جزای افغانستان در ماده ۸۳ مسئولیت این اشخاص را با یک استثنا اعلام نموده و مقرر داشته است: «شخص حکمی به استثنای مؤسسات، دوایر و تصدی‌های دولتی از جرایمی که ممثلین، رؤسا یا وکلای آنها در اثنای اجرای وظیفه به‌نام و حساب شخص حکمی مرتکب می‌گردند، مسئول شناخته می‌شود». بنابراین، مسئولیت کیفری مندرج در قوانین جزایی افغانستان و ایران، غالباً متوجه اشخاص حقوقی حقوق خصوصی است و اشخاص حقوقی حقوق عمومی زمانی مسئولیت کیفری دارد که در مقام اعمال تصدی‌گری باشد. در هر صورت باید توجه نمود که اشخاص حقوقی، به کیفرهای که اشخاص حقیقی محکوم می‌گردد؛ محکوم نخواهد شد. از این رو، قانون‌گذاران ایران و افغانستان مجازات‌های را برای این اشخاص مد نظر قرار داده‌اند که با شخصیت و ماهیت این اشخاص تناسب دارند، این مجازات‌ها غالباً از نوع مالی، غیرمالی و محرومیت از امتیازات و حقوق اجتماعی منظور شده‌اند. بدین ترتیب در مقاله حاضر، ابتدا این پاسخ‌ها به دو دسته مالی و غیرمالی دسته‌بندی و سپس از اعمال آنها نسبت به اشخاص حقوقی بحث خواهیم نمود.

۱. پاسخ‌های کیفری مالی اشخاص حقوقی

مجازات‌های مالی که به گرفتن مالی از محکوم علیه اشاره دارند، مهم‌ترین مجازات‌های هستند که در مورد شخص حقوقی قابلیت اعمال دارند که به ترتیب ذیل به بحث گرفته می‌شوند.

۱.۱. پرداخت دیه

دیه، یکی از مجازات‌های مالی است که پرداخت آن توسط اشخاص حقوقی نیز ممکن است. بنابراین، در مواردی که رابطه‌ی علیت بین رفتار شخص حقوقی و خسارت وارد شده، احراز شود، دیه و خسارت، قابل مطالبه خواهد بود. چنان‌که قانون مجازات اسلامی در این زمینه مقرر نموده است: «هرگاه هنگام رانندگی به سبب حوادثی مانند واژگون شدن خودرو و یا برخورد آن با موانع، سرنشینان خودرو مصدوم یا تلف شوند، در صورتی که سبب حادثه، علل قهری هم‌چون: زلزله و سیل نبوده و مستند به راننده باشد، راننده ضامن دیه است و چنان‌چه وقوع حادثه مستند به شخص حقوقی یا حقیقی دیگری باشد، آن شخص ضامن است.» (قانون مجازات اسلامی، ماده ۵۰۵) کود جزای افغانستان اگرچه مستقیماً اسمی از دیه نبرده و محکوم‌علیه را به معادل آن که جزای نقدی باشد، مکلف به پرداخت نموده، اشخاص حقوقی نیز از این قاعده مستثنا نیست و در موارد که این اشخاص محکوم به پرداخت وجه نقد گردد، مکلف است که محکوم بها را به خزانه دولت یا به حساب متضرر واریز نماید.

در ماده ۲۶ قانون محکومیت‌های مالی ایران مصوب ۱۳۹۴ آمده است: «احکام مندرج در این قانون، جزء احکام راجع به حبس محکوم‌علیه، اعسار و مستثنیات دین حسب مورد در مواردی که محکوم‌علیه شخص حقوقی باشد نیز مجری است و نسبت به مدیران و مسؤولان متخلف اشخاص حقوقی مطابق قانون مجازات اسلامی عمل می‌شود.» هم چنین قانون پرداخت محکوم‌به دولتی و منع توقیف و تأمین اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ می‌تواند ناظر بر اجرای احکام این اشخاص، باشد. (آشوری و صادق‌نژاد، ۱۳۹۶، ۷۲)

سؤالی که در این جا مطرح می‌شود این است که در صورت ورشکسته شدن شخص حقوقی و عدم وصول کل مبلغ دیه یا عدم امکان وصول دیه از اشخاص حقوقی غیر تجاری آیا امکان پرداخت دیه از طریق بیت‌المال وجود دارد یا خیر؟ در پاسخ به این پرسش می‌توان گفت: مطابق ماده ۴۷۴ قانون مجازات اسلامی که اعلام می‌دارد: در جنایت شبه عمدی در صورتی که به دلیل مرگ یا فرار، به مرتکب دسترسی نباشد، دیه از مال او گرفته می‌شود و در صورتی که مال او کفایت نکند از بیت‌المال پرداخت می‌شود. هم چنین

در ماده ۴۷۵ همان قانون، اشعار می‌دارد: در جنایت خطای محض در مواردی که پرداخت دیه بر عهده مرتکب است اگر به علت مرگ یا فرار، دسترسی به او ممکن نباشد دیه جنایت از اموال او پرداخت می‌شود و در صورتی که مرتکب، مالی نداشته باشد دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود. حال می‌توان با تفسیر موسع از مرگ، انحلال شرکت‌های تجاری را به منزله مرگ شخص حقوقی دانست و در جایی که شخص حقوقی قادر به پرداخت کامل دیه نیست، بیت‌المال را مسؤول پرداخت محسوب نمود. (آشوری و صادق نژاد، پیشین: ۷۴)

البته این تفسیر با ایرادهایی نیز مواجه است، اولاً این که در مورد شخصیت‌های امثال مؤسسات غیرتجارتی غیرانتفاعی برخلاف شرکت‌های تجاری، ورشکستگی وجود ندارد تا انحلال ناشی از آن را به منزله مرگ تلقی کرده و بدین نحو دیه را از بیت‌المال پرداخت نمود. ثانیاً: پرداخت دیه از بیت‌المال یک امر استثنایی است و در استثناء، باید به قدر متیقن اکتفا نمود که قدر متیقن آن همان شخص حقیقی است. در نتیجه، مسؤول دانستن بیت‌المال با توجه به ایرادها شاید امر ناپسند به نظر آید اما عدم جبران زیان‌های وارده به افراد و جامعه نیز امری پسندیده نخواهد بود. بنابراین، برای رهایی از این بن بست به نظر بهترین راهکار در این زمینه تحت پوشش بیمه قرار دادن یک شخص حقوقی که توان پرداخت دیه را ندارد، است تا از این طریق بتواند زیان‌های وارده را جبران نمود و صاحب حق بدین طریق به حق خود برسد.

۲.۱. پرداخت جزای نقدی

معمولاً در جرایمی که جنبه‌ی مالی دارد جزای نقدی پیش بینی می‌شود. (صانعی، ۱۳۷۱، ۲، ۲۲۸) جزای نقدی ماهیتاً عبارت است از پرداخت اجباری مبلغی پول به عنوان مجازات به خزانه‌ی دولت. (صلاحی، ۱۳۸۲: ۱۳۴) با توجه به این که بیش تر جرایم ارتكابی اشخاص حقوقی از زمره‌ی جرایم مالی است، رایج‌ترین مجازات قابل اعمال بر آن‌ها، جزای نقدی است. از آنجایی که این اشخاص معمولاً به دنبال کسب سود هستند، جزای نقدی حالت بازدارندگی بیش تری در این عرصه دارد. (پور بافرانی و هم‌کاران، ۱۳۹۴، ۱۱۸) به همین دلیل مقنن، میزان جزای نقدی بر اشخاص حقوقی را چند برابر اشخاص حقیقی قرار داده است.

بر اساس ماده ۲۸۱ کد جزای افغانستان، جزای نقدی علیه اشخاص حقوقی در جرایم تمویل تروریسم، به ترتیب ذیل مقرر شده است:

۱. در صورتی که اندازه وجوه، دارایی یا ارزش خدمات تمویل شده تا ده هزار افغانی باشد، به جزای نقدی یک صد هزار افغانی.

۲. در صورتی که اندازه وجوه، دارایی یا ارزش خدمات تمویل شده بیش از ده هزار تا یک صد هزار افغانی باشد، به جزای نقدی یک میلیون افغانی.

۳. در صورتی که اندازه وجوه، دارایی یا ارزش خدمات تمویل شده بیش از یک صد هزار تا یک میلیون افغانی باشد، به جزای نقدی ده میلیون افغانی.

۴. در صورتی که اندازه وجوه، دارایی یا ارزش خدمات تمویل شده بیش از یک میلیون افغانی باشد، به دوچند وجوه، دارایی یا ارزش خدمات تمویل شده. محکوم می‌شوند.

در ماده ۸۳۶ کد جزا در جرایم که توسط اشخاص حقوقی علیه محیط زیست تحقق یابد آمده است: «هرگاه جرایم مندرج این فصل توسط شخص حکمی ارتکاب گردد، علاوه بر مصادره مواد مضره یا مواد آلوده کننده به جزای نقدی از یک صد هزار تا یک میلیون افغانی و تعلیق موقت جواز فعالیت، یا سلب جواز محکوم می‌گردد».

ماده ۲۱ قانون مجازات اسلامی ایران نیز در این زمینه اشعار می‌دارد: «میزان جزای نقدی قابل اعمال بر اشخاص حقوقی حداقل دو برابر و حداکثر چهار برابر مبلغی است که در قانون برای ارتکاب همان جرم به وسیله اشخاص حقیقی تعیین می‌شود».

بنابراین، می‌بینیم که قانون جزای افغانستان و ایران هر دو، میزان جزای نقدی نسبت به این اشخاص را معمولاً چند برابر اشخاص حقیقی مد نظر قرار داده اند. به نظر می‌رسد با توجه به این که مجازات نقدی می‌تواند بیش‌ترین تأثیر را نسبت به اشخاص حقوقی داشته باشد، از طرفی، امکان تبدیل جزای نقدی به جایگزین حبس در خصوص اشخاص فوق هم وجود ندارد. (مهری، ۱۳۹۸، ۴۳) از این رو، قانون‌گذاران افغانستان و ایران، این مجازات را به صورت مضاعف در نظر گرفته تا بدین طریق بتواند از ارتکاب جرایم توسط این اشخاص، به خوبی جلوگیری به عمل آورده باشند. از سوی نیز مطابق با ماده ۱۵ قانون

نحوه اجرای محکومیت‌های مالی ایران آمده است: «دادخواست اعسار از تجار و اشخاص حقوقی پذیرفته نمی‌شود.»

۳.۱. مصادره اموال

مصادره اموال، یکی دیگر از مجازات‌های است که قانون برای اشخاص حقوقی در نظر گرفته است. مصادره در لغت به معانی جریمه، تاوان گرفتن و مال کسی را به‌زور ضبط کردن آمده است. (عمید، ۱۳۸۴: ۲، ۹۴۸) در علم حقوق عبارت است از: «اخذ جبری و بلاعوض اموال منقول یا غیرمنقول محکوم‌علیه که مطابق احکام قانون و فیصله دادگاه ذی صلاح مالکیت آن به دولت انتقال می‌باید.» (قانون اجرائات جزایی افغانستان، مصوب ۱۳۹۲، ماده ۴ فقره ۲) مصادره اموال به دو صورت عام و خاص قابل اجرا است. در مصادره عام، تمام اموال محکوم‌علیه اعم از نقدی، منقول و غیرمنقول به نفع دولت ضبط می‌گردد و از شدیدترین مجازات‌های مالی است که نسبت به اشخاص حقوقی قابل اعمال است و جزء مجازات‌های تعزیری درجه یک به حساب آمده است. (قانون مجازات اسلامی، ماده ۱۹) البته قانون جزا به همین مصادره عام، اشاره دارد.

مصادره خاص، عبارت است از مالکیت دولت بر بخش خاص از اموال که گاه موضوع جرم، گاه محصول جرم و گاه ابزار و آلت جرم به شمار می‌آید. (اردبیلی، ۱۳۸۷: ۳، ۱۰۰) در مصادره خاص اموالی به نفع دولت ضبط می‌گردد که ارتباطی با جرم داشته باشد نه اموالی که ارتباط با جرم ندارد. ماده ۱۸۲ قانون جزای افغانستان در این موضوع اعلام می‌دارد: «محکمه به مصادره پول و اشیایی که از ارتکاب جرم به دست آمده، در ارتکاب جرم استعمال گردیده، به قصد استعمال در ارتکاب جرم تهیه شده یا عواید ناشی از جرم یا اشیایی که به ذات خود جرم بوده حکم می‌نماید.»

گفتنی است مصادره‌ی اموال علیه اشخاص حقوقی زمانی قابل اعمال است که این اشخاص برای ارتکاب جرم به‌وجود آمده باشد یا با انحراف از هدف مشروع نخستین، فعالیت خود را منحصرأ در جهت ارتکاب جرم تغییر داده باشد. (قانون مجازات اسلامی، ماده ۲۲) بنابراین، شرط اعمال این مجازات، علیه اشخاص فوق، وجود مجرمانه و یا انحراف از هدف مشروع و قرار گرفتن در جهت ارتکاب جرم است.

۴.۱. ضبط و معدوم کردن اموال

یکی دیگر از مجازات‌های مالی قابل اعمال بر اشخاص حقوقی، ضبط و معدوم کردن اموال این اشخاص است. ضبط به معانی، حفظ کردن، نگاه داشتن، تصرف کردن و در قبضه درآوردن آمده (معین، ۱۳۸۴: ۷۹۰) و در علم حقوق، ضبط عبارت است از توقیف موقت، بازداشت و نگهداری اموال، اعم از منقول و غیرمنقول به‌طور موقت، بدون سلب مالکیت از مالک که مطابق حکم قانون توسط مرجع ذیصلاح صورت می‌گیرد. (قانون اجرائات جزایی افغانستان، مصوب ۱۳۹۲، ماده ۴ فقره ۱۹) معدوم کردن اموال، یعنی نابود کردن و از بین بردن اموالی که به ذات خود جرم قلمداد شده و هیچ‌گونه اعتبار قانونی و شرعی نداشته باشد، مانند مواد مخدر، روان‌گردان و کلیه مواد تقلبی و فاسد که تاریخ مصرف آن‌ها گذشته و هیچ‌گونه قابلیت مصرف انسانی، حیوانی و صنعتی نداشته باشند، معدوم و نابود می‌گردند و قابل نگهداری و یا اعاده به مالک آن‌ها نخواهد بود.

به هر حال، جایگاهی را که می‌توان برای ضبط و معدوم کردن اموال، طرح‌ریزی نمود در جرایم مالی است؛ یعنی قانون‌گذار این ضمانت اجرا را خاص اموال و اشیا قرار داده است که در راستای اهداف و انگیزه‌ای مجرمانه ساخته و استعمال شده باشد. چنانچه ماده ۱۲۸ قانون اجرائات جزایی افغانستان مقرر می‌دارد: «پلیس موظف امنیت ملی و سارنوال می‌توانند حین تفتیش مسکن یا ساختمان مسکونی و یا تلاشی شخص، اسلحه، امتعه، اوراق و سایر اشیا را که در ارتکاب جرم استعمال یا در نتیجه ارتکاب جرم به دست آمده و یا به قصد ارتکاب جرم تهیه شده باشد، ضبط نمایند.»

ماده ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی ایران نیز در این موضوع مقرر داشته است: «بازپرس یا دادستان در صورت صدور قرار منع یا موقوفی تعقیب باید تکلیف اشیا و اموال کشف شده را که دلیل یا وسیله ارتکاب جرم بوده و یا از جرم تحصیل شده یا حین ارتکاب، استعمال و یا برای استعمال اختصاص داده شده است تعیین کند تا حسب مورد، مسترد، ضبط یا معدوم شود.»

گفتنی است که ضبط به دو قسم، موقت و دائم قابل اعمال خواهد بود. (آدابی، ۱۳۹۱: ۱۸) در ضبط موقت، اموال، گاهی به‌عنوان یک دلیل، جهت اثبات اتهام متهم در مرحله

تحقیق یا دادرسی انجام می‌شود که پس از رفع احتیاج به صاحب آن مسترد می‌گردد، گاهی به منظور پیش‌گیری از خطر به عنوان یک اقدام تأمینی، یعنی جهت جلوگیری از ورود ضرر و زیان به جامعه و افراد یا به دلیل مضر و خطرناک بودن آن و گاهی به منظور تأمین حقوق زیان‌دیده از جرم، اموال به طور موقت ضبط می‌شود. ضبط هنگامی صورت می‌گیرد که اموال حاصله، امکان استرداد به مالک را نداشته باشد. در تفاوت میان این و مصادره می‌توان گفت: ضبط کردن اموال عادتاً، یک مجازات موقتی است و قابل بازگشت به مالک اصلی‌اش صورت می‌گیرد، در حالی که مصادره دائم، توقیف مال به قهر و برای همیشه است که دیگر قابل بازگشت نخواهد بود.

بنابراین، می‌توان بیان داشت که ضبط و معدوم کردن در تمامی جرایم مالی به عنوان یک مجازات نسبت به اشخاص حقوقی، قابل اعمال و اجرا است. با این توضیح که اموال و اشیایی را که این اشخاص در اختیار دارد، اگر به عنوان وسیله ارتکاب جرم استفاده یا از جرم تحصیل شده یا حین ارتکاب، استعمال و یا برای استعمال اختصاص یافته باشد، حسب مورد آن اموال به حکم دادگاه ضبط و یا معدوم خواهد شد.

۲. پاسخ‌های کیفری غیرمالی اشخاص حقوقی

از جمله ضمانت اجرای قابل اعمال نسبت به شخص حقوقی بزهکار، اجرای مجازات غیرمالی مانند مجازات سلب حقوق و حیثیت، شمرده شده‌اند که به نوبه‌ای خود یکی از مجازات‌های شدید و مهم نسبت به این اشخاص، به حساب آمده‌اند؛ زیرا اعمال این گونه مجازات، می‌توانند، مهم‌ترین اهداف حقوق جزا را که بازدارندگی اشخاص مجرم از جرم است، به نحو مناسبی تأمین نماید. مجازات‌های سلب حق و حیثیت، همان‌طور که از نام آن‌ها مشخص است مجازات‌های است که سلب‌کننده حق و اعتبار شخصیت حقوقی است که با توجه به نوع اتهام شخص حقوقی، مجازات‌های فوق، توسط دادگاه صادر و اجرا می‌شود.

مطابق ماده ۸۶ کد جزای افغانستان، متوقف ساختن فعالیت اشخاص حقوقی تا زمان معین و انحلال آن با رعایت قوانین و مقررات مربوطه، مجازات‌های اند که قابلیت اعمال نسبت به این اشخاص را دارد. ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی مقرر نموده است: «انحلال

اشخاص حقوقی، ممنوعیت از یک یا چند فعالیت شغلی یا اجتماعی به‌طور دایم یا حداکثر برای مدت پنج‌سال، ممنوعیت از دعوت عمومی برای افزایش سرمایه به‌طور دایم یا حداکثر برای مدت پنج‌سال، ممنوعیت از اصدار برخی از اسناد تجاری حداکثر برای مدت پنج‌سال، انتشار حکم محکومیت شخص حقوقی توسط رسانه‌ها.» (کد جزا ماده ۸۶ و قانون مجازات اسلامی، ماده ۲۰)

۱.۲. انحلال اشخاص حقوقی

یکی از بحث‌های مهم در مباحث اشخاص حقوقی، انحلال این اشخاص به شمار می‌آید. انحلال، به معنای پایان، برچیدگی و از میان رفتن و برچیده شدن یک اداره یا بنگاه آمده است. (عمید، ۱۳۸۴: ۱۷۶) در علم حقوق انحلال به معنای پایان فعالیت اشخاص حقوقی است؛ یعنی به موجب آن، وجود قانونی و اعتباری شخص حقوقی از بین می‌رود. (زراعت، ۱۳۹۲: ۸۷) انحلال در حقوق تجاری و مالی نیز به معنای از بین رفتن یک شرکت و موسسه دولتی یا خصوصی در موارد مقرر قانونی است. (افتخاری، ۱۳۸۶: ۲۴۱) بنابراین، مطابق قانون تجارت و به موجب ماده ۱۹۹ قانون تجارت، شرکت تجاری به عنوان یک شخص حقوقی در موارد ذیل منحل و از بین خواهد رفت.

الف. تحقق یا عدم تحقق موضوع شرکت

یکی از جهات انحلال شرکت این است که هرگاه شرکت، موضوعی را که برای انجام آن ایجاد شده است، به انجام برساند؛ یعنی موضوع را به پایان برساند یا تحقق موضوع برای شرکت، غیرممکن و وصول شرکت به مقصد غیرممکن شده باشد، در هر صورت شرکت منحل شده به حساب می‌آید. از باب مثال اگر موضوع شرکت، ساخت یک پروژه ای مجتمع مسکونی یا تجاری باشد، وضعیت شرکت نسبت به این موضوع از دو حال خارج نخواهد بود یا شرکت موفق به تکمیل این پروژه می‌شود و ساخت آن را به سرانجام می‌رساند، یا بنا به هردلیلی، موفق به انجام آن نمی‌شود و ساخت آن برای شرکت غیرمقدور می‌گردد، مثلاً ممکن است محل احداث موضوع در منطقه‌ای جنگی یا در یک جزیره و منطقه‌ای باشد که به علت جنگ یا ریزش و فرورفتن محل احداث، ساخت آن غیرمقدور شده باشد، در هر صورتی شخص حقوقی منحل شده اعلام می‌گردد. چنان‌که ماده ۱۹۹

قانون تجارت ایران مقرر نموده است: «شرکت موضوعی را که برای آن تشکیل شده است انجام داده یا انجام آن غیرممکن شده باشد.» نیز ذیل ماده ۱۷۵ قانون تجارت افغانستان آمده است: یکی از اسباب انحلال شرکت، عدم امکان وصول به مقصد شرکت بنا بر پیش آمدن بعضی علل.

ب. انقضای مدت شرکت

مطابق فقره ۲ ماده ۱۹۹ قانون تجارت ایران، مقرر شده است در صورت که «شرکت برای مدت معین تشکیل گردیده و آن مدت منقضی شده باشد، مگر این که مدت آن، قبل از انقضا تمدید شود». به دست می‌آید که انقضای مدت زمان که شرکت در آن محدوده زمانی تشکیل شده، یکی دیگر از موارد انحلال آن به حساب آمده مگر این که قبل از اتمام وقت، مجدداً تمدید گردد، در این صورت شرکت حیات دوباره به خود می‌گیرد و مجدداً به فعالیت‌های خود ادامه خواهد داد. در فقره ۱ ماده ۱۷۱ قانون تجارت افغانستان نیز یکی از موارد انحلال، ختم مدت شرکت دانسته شده است.

پ. انحلال به تصمیم مجمع عمومی

یکی دیگر از عوامل که موجب انحلال شرکت می‌شود، این است که «مجمع عمومی فوق‌العاده صاحبان سهام، به هرعلتی به انحلال شرکت رأی دهد.» در حقوق تجارت افغانستان، بر اساس ماده ۱۷۱ اتفاق شرکا و مطابق ماده ۴۲۳، انحلال از طرف مجمع عمومی، یکی دیگر از عوامل انحلال شرکت قلمداد گردیده است.

در واقع، آنچه که در ایجاد و انحلال اشخاص حقوقی، نقش تعیین‌کننده دارد، اراده اعضا در این اشخاص و به‌ویژه در شرکت‌های سهامی است. بنابراین، همان‌طور که این اشخاص، با قصد و اراده اعضا تشکیل می‌شود با اراده جمعی آنان نیز منحل می‌گردد؛ بنابراین، در اشخاص حقوقی مثل شرکتی سهامی، هر موقع که مجمع عمومی به‌عنوان رکن اساسی در آن، به هرعلتی رأی به انحلال شرکت بدهد شرکت منحل می‌شود و در این صورت، مجمع ترتیب و نحوه انحلال را مشخص و یک یا چند نفر مدیر تصفیه و در صورت لزوم یک یا چند نفر ناظر از میان سهام‌داران و یا خارج از آنان با تعیین وظایف معین می‌کند. (ستوده تهرانی، ۱۳۴۷: ۲۵۳)

ت. ورشکستگی

ورشکستگی در شرکت‌ها، حالت و وضعیتی است که در نتیجه آن شرکت متوقف از پرداخت دیون خود می‌شود، البته ورشکستگی شرکت ممکن است حسب اظهار نظر خود تاجر یا مدیران شرکت سهامی و یا به موجب تقاضای یک یا چند نفر از طلب‌کاران و یا حسب تقاضای مقام قضایی ذی‌صلاح صورت گیرد. (همان، ۲۴۳) در این زمینه در حقوق تجارت افغانستان آمده است: در صورت ضیاع دو ثلث سرمایه شرکت، در حالی که از طرف شرکا به اكمال سرمایه یا اکتفا به سرمایه متباقیه تصمیم اتخاذ نشود. در واقع این مطلب حاکی از ورشکستگی و افلاس شرکت است که موجب انحلال آن می‌شود.

ج. انحلال به حکم دادگاه

گاهی انحلال شخص حقوقی مثل شرکت‌های تجاری به موجب حکم قطعی دادگاه در مواردی مقرر قانونی صورت می‌گیرد و منظور از انحلال در بحث حاضر نیز همین نوع است. از باب مثال هرگاه تا یک‌ساله، پس از به ثبت رسیدن شرکت، هیچ اقدامی جهت انجام موضوع آن صورت نگرفته باشد یا در صورتی که فعالیت‌های شرکت در مدت بیش از یک‌سال متوقف شده باشد، به حکم دادگاه منحل خواهد شد. (افتخاری، پیشین: ۲، ۲۴۴) ماده ۱۷۱ قانون تجارت افغانستان، قرار دادگاه مبنی بر اسباب محققه انحلال که از سوی شرکا ادعا شده باشد را یکی دیگر از موارد انحلال شمرده و مقرر داشته: «به موجب قرار محکمه مبنی بر اسباب محققه و مهمه که از طرف یک یا چند نفر از شرکا ادعا شده باشد.»

بنابراین، یکی از موارد که شخص حقوقی منحل می‌شود، به حکم دادگاه است و دادگاه زمانی حکم به انحلال صادر می‌نماید که تخلف اشخاص حقوقی احراز شده باشد و احراز تخلف آن نیز زمانی است که این اشخاص، از ابتدا به منظور ارتکاب جرم تشکیل شده باشد و یا از نخستین اهداف مشروع و قانونی خود منصرف و صرفاً در جهت ارتکاب جرم و تقصیر فعالیت نماید. در این صورت مجازات انحلال نسبت به این اشخاص اعمال و اجرا خواهد شد. چنان‌چه در ماده ۵۰۰ کد جزای افغانستان، در خصوص ارتکاب جرم پول‌شویی، توسط این اشخاص مقرر شده است: «انحلال شخص حکمی در صورتی است

که به منظور ارتکاب جرم پول‌شویی ایجاد شده باشد یا اجازه استفاده از امکانات و دارایی‌های مربوط را برای ارتکاب جرم پول‌شویی، اعطا نماید.» ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی در این موضوع مقرر داشته است: «انحلال اشخاص حقوقی... آن زمانی اعمال می‌شود که برای ارتکاب جرم به وجود آمده یا با انحراف از هدف مشروع نخستین، فعالیت خود را منحصراً در جهت ارتکاب جرم تغییر داده باشد.» از این رو، انحلال اشخاص حقوقی از نگاه قوانین جزایی، با وصف این شرایط و به حکم دادگاه اجرا و اعمال خواهد شد و در تحقیق حاضر منظور از مجازات مزبور، انحلال به حکم دادگاه است نه دیگر مصادیق آن.

بنابراین، انحلال، به عنوان یک مجازات سخت و شدید، تحت شرایطی فوق، معادل مجازات اعدام در اشخاص حقیقی قلمداد شده است. (گلدوزیان، ۱۳۸۵: ۱۹۳) همان قسم که در مجازات اعدام وجود واقعی افراد از بین می‌رود، در این مجازات نیز وجود قانونی اشخاص حقوقی که زمانی از سوی قانون‌گذار به رسمیت شناخته شده بود، منحل می‌گردد و دارایی‌های این اشخاص تصفیه و تمام تصرفات حقوقی و تشکیلات اداری شان، لغو می‌گردد.

البته قابل توجه است که انحلال اشخاص حقوقی، استثنایی نیز دارد و آن در مورد اشخاص حقوق عمومی است که انحلال در مورد این اشخاص کلاً منتفی است؛ زیرا اشخاص حقوقی عمومی برای ارایه‌ی خدمات عمومی به وجود می‌آیند. بنابراین، مجازات انحلال، فقط نسبت به اشخاص حقوقی حقوق خصوصی از جمله شرکت‌های تجاری قابل اعمال است. با این توضیح که انحلال در شرکت‌های مانند تضامنی، نسبی، با مسئولیت محدود، مختلط و شرکت تعاونی، به حکم دادگاه و با اعلام به اداره ثبت شرکت‌ها انجام می‌شود و در شرکت‌های سهامی، دادگاه باید مدیر تصفیه را نیز معرفی کند تا وی تصفیه را آگهی و به اداره ثبت شرکت‌ها اعلام کند. پس از تصفیه کامل، شرکت از لیست شرکت‌ها حذف می‌شود، پیش از انجام این مراحل انحلال شرکت ممکن نخواهد بود و نمی‌توان انحلال شرکت را به اجرای احکام نیز محول نمود؛ زیرا انحلال شرکت به

معنای از بین بردن حیات شرکت است حال آن‌که اجرای احکام کیفری تخصص، تجربه لازم و امکانات کافی در این زمینه را ندارد. (صادق‌نژاد، ۱۳۹۶: ۷۶)

اما با توجه به این‌که هردو مجازات انحلال و مصادره اموال نسبت به اشخاص حقوقی یکی و مشابه هم‌اند، یعنی در هردو، اشخاص حقوقی، یا برای ارتکاب جرم به وجود آمده باشند یا فعالیت خود را منحصراً در جهت ارتکاب جرم تغییر داده باشند، بنابراین، معیار تعیین مجازات‌های مختلف برای این اشخاص چیست؟ در پاسخ به این پرسش آمده است: به نظر در جرایم اقتصادی؛ یعنی در صورتی‌که اشخاص حقوقی، در عرصه‌ها و فعالیت‌های اقتصادی مرتکب جرم شوند، مصادره کل اموال، اعمال می‌شود؛ زیرا این مجازات با داشتن جنبه‌ای بازدارندگی و با توجه به ماهیت جرایم اقتصادی بهترین ضمانت اجرا است و اما در جرایم غیرتجاری که فعالیت اقتصادی ندارند مجازات انحلال، اعمال و اجرا می‌شود. (بافرانی، ۱۳۸۷: ۱۱۷) از این پاسخ به دست می‌آید گویا ماهیت اشخاص حقوقی، برای اعمال این مجازات‌ها باهم متفاوت می‌گردد. اگرچه در قانون جزا، چنین تفکیکی در نظر گرفته نشده است و دادگاه الزامی به رعایت چنین تفکیکی ندارد.

۲.۲. ممنوعیت از یک یا چند فعالیت شغلی و اجتماعی

در کنار انحلال، مجازات ممنوعیت یا تعطیلی دایم نیز برای اشخاص حقوقی در قوانین جزایی پیش‌بینی شده است. منظور از فعالیت شغلی، اموری است که شخص حقوقی بنا بر موضوع خود انجام می‌دهد. برای مثال یک شرکت صنعتی ممکن است اقدام به تولید کالا کند، خدمات واسطه‌ای انجام دهد، قراردادهای داخلی منعقد کند و با شرکت‌های داخلی هم‌کاری نماید، واردات مواد اولیه انجام دهد و اقدام به صدور تولیدات نماید و منظور از فعالیت اجتماعی فعالیت‌هایی است که ممکن است به‌عنوان موضوع فعالیت شخص حقوقی در اساس‌نامه نیامده و لکن شخص حقوقی برای کسب سود بیش‌تر، از قبیل؛ تبلیغ عنوان شرکت یا فعالیت دیگری انجام می‌دهد. به‌عنوان مثال، ممکن است یک شرکت در زمینه‌های ورزشی فعالیت کرده و اقدام به باش‌گاه‌داری در رقابت‌های ورزشی نماید. (موسوی مجاب، ۱۳۹۴: ۱۹۵)

در بند «پ» ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی مستقیماً به این مجازات اشاره شده است. در قانون جزایی افغانستان، از جمله، در جرایم تمویل تروریستی که توسط اشخاص حقوقی ارتکاب می‌یابد، ممنوعیت دایم یا موقت از پیش‌برد مستقیم یا غیر مستقیم تمام یا برخی از فعالیت‌های مربوط، پیش‌بینی شده است. در هر صورت، دادگاه پس از این‌که شخص حقوقی را مجرم شناخت، می‌تواند به‌عنوان مجازات، شخص مزبور را از فعالیت یا فعالیت‌های که مناسب، تشخیص دهد، این اشخاص را محروم کند.

البته قانون‌گذار در مورد نوع فعالیت ممنوعه، محدودیتی را در نظر نگرفته است؛ یعنی الزام نکرده است که فعالیت ممنوعه حتماً باید فعالیتی باشد که در وقوع جرم تأثیر داشته یا در حین اجرای آن، جرم به وقوع پیوسته است، اما بدیهی است که برای تأمین اهداف اجرای مجازات، بهتر است موارد ذکر شده توسط قاضی در نظر گرفته و اجرا شود. اما اشکالی که در موضوع ممنوعیت از یک یا چند فعالیت شغلی یا اجتماعی، به نظر می‌رسد، این است که ضمانت اجرای نقض ممنوعیت از انجام فعالیت شغلی یا اجتماعی، در قانون پیش‌بینی نشده است. با این بیان که اگر شخص حقوقی که به این مجازات محکوم شده، فعالیت ممنوعه را از سرگیرد چه باید کرد؟ مقنن در این زمینه هیچ راهکاری را ارایه نکرده است؛ اما برخی از نویسندگان با برداشتی از قانون فرانسه آورده است: «در صورتی‌که شخص حقیقی که فعالیت ممنوعه را از سر گرفته است به دو سال حبس جنج‌ای و ۳۰۰۰ یورو جریمه خواهد شد.» (فرج‌اللهی، ۱۳۸۸: ۱۵۹) در هر حال، اشخاص حقوقی که در راستای فعالیت شغلی یا اجتماعی خود، مرتکب جرم شوند، دادگاه پس از مجرم شناختن این اشخاص، می‌تواند به‌عنوان مجازات، شخص مزبور را از فعالیت‌های شغلی و اجتماعی شان که متناسب با بزهکاری این اشخاص است به‌طور دایم یا به مدت پنج‌سال محکوم و آن را اجرا نماید.

در تفاوت میان مجازات ممنوعیت از اشتغال دایم با مجازات انحلال که ماهیتاً مشابه همدیگرند می‌توان چنین اشاره کرد: مجازات انحلال، شخص حقوقی را به‌طور کلی منحل می‌کند، در واقع اثری از شخص حقوقی باقی نمی‌ماند. به‌عنوان مثال اگر شرکت تجاری با مجازات انحلال روبه‌رو گردد، دارایی‌های آن تصفیه و تصرفات حقوقی و تشکیلات

اداری آن منحل می‌گردد و در دفتر ثبت شرکت‌ها درج می‌شود. در حالی که در مجازات تعطیلی دایم، شخص حقوقی هم‌چنان باقی است، لیکن کارکردهای خود را از دست می‌دهد. (مهری، ۱۳۹۶: ۷۶)

۳.۲. ممنوعیت از دعوت عمومی برای افزایش سرمایه

این مجازات به نوبه‌ی خود از اهمیت بسیاری برخوردار است و اساساً تنها شرکت‌های تجاری را شامل می‌شود؛ زیرا افزایش سرمایه در شرکت‌های تجاری به‌ویژه شرکت‌های سهامی عام و خاص نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. بنابراین، اگر افزایش سرمایه ضروری باشد و شرکت سهامی نتواند سرمایه خود را افزایش دهد، با انحلال روبه‌رو خواهد شد و پیامدهای آن زیان‌بار خواهد بود. خصوصاً اگر شرکت به‌طور دایم از افزایش سرمایه ممنوع شده باشد.

مطابق ماده ۱۵۷ قانون تجارت ایران، نحوه افزایش سرمایه، از طریق صدور سهام جدید و یا از طریق بالا بردن مبلغ اسمی سهام موجود، صورت می‌گیرد و مطابق مواد بخش هشتم قانون فوق، از میان این دو روش، تنها صدور سهام جدید است که نیاز به اعلام پذیرهنویسی (دعوت عمومی) دارد. بنابراین، هنگامی که شخص حقوقی به ممنوعیت از دعوت عمومی برای افزایش سرمایه محکوم می‌شود، تنها از افزایش سرمایه از طریق صدور سهام جدید ممنوع می‌گردد و هم‌چنان قادر خواهد بود تا سرمایه خود را از طریق بالا بردن مبلغ اسمی سهام که نیاز به دعوت عمومی ندارد، افزایش دهد.

در قوانین بسیاری از کشورها، چنین مجازات‌های به‌منظور محدود نمودن فعالیت‌های تجاری شخص حقوقی صورت گرفته است. در برخی کشورها مثل فرانسه و هلند، دادگاه کیفری مجاز است تا چنین مجازات‌ها یا دستوراتی را به مجرم تحمیل کند. در سایر کشورها تنها مقامات اداری مجاز به انجام چنین کاری هستند. (مهری، پیشین: ۷۷) در هر صورت، با مجرم شناخته شدن این اشخاص از سوی دادگاه، قاضی می‌تواند مجازات فوق را نسبت به این اشخاص، از طریق جلوگیری و ممنوعیت این اشخاص از دعوت عمومی برای افزایش سرمایه از طریق صدور اعلامیه پذیرهنویسی و به منع صدور سهام جدید محکوم نماید و حق صدور اعلامیه پذیرهنویسی (دعوت عمومی) را از این اشخاص

سلب نماید و از این طریق می‌تواند، فعالیت‌های مجرمانه‌ی تجاری این اشخاص را که توانسته بر بازار تجارت تأثیر غیرمنصفانه بگذارد، جلوگیری کند و نیز می‌تواند، پروانه این اشخاص را لغو و از انجام فعالیت‌های خاص مثل شرکت در مناقصه‌های عمومی، تولید کالای خاص، بستن قرارداد، آگهی دادن، منع نماید.

۴.۲. ممنوعیت از اصدار برخی اسناد تجاری

یکی از مجازات‌های قابل اعمال نسبت به اشخاص حقوقی، منع این اشخاص از صدور برخی از اسناد تجاری است. مطابق فقره ۱ ماده ۵۰۰ قانون جزایی افغانستان در جرایمی که موضوع آن پول‌شویی است، اشخاص حقوقی از بعضی از عرصه‌های فعالیت تجاری مرتبط به جرم به صورت مستقیم یا غیرمستقیم تا پنج سال منع می‌گردد. اگرچه این مجازات بیش‌تر، محدود کننده حقوق اشخاص حقوقی است ولیکن آثار مالی بسیار زیادی نیز دارد؛ زیرا نقش اسناد تجاری در شرکت‌های تجاری از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و بخشی قابل توجهی از فعالیت‌های اقتصادی و مالی اشخاص حقوقی از قبیل پرداخت‌ها و دریافت‌ها به وسیله همین اسناد تجاری صورت می‌گیرد.

قانون‌گذار به‌طور مبهم از ممنوعیت صدور برخی از اسناد تجاری صحبت می‌کند و مشخص نکرده است که منظور کدام یک از اسناد تجاری است؟ اسناد تجاری، اسنادی هستند که در امر تجارت و در معاملات تجاری مورد استفاده قرار می‌گیرند و دارای دو مفهوم عام و خاص هستند. اسناد تجاری عام، شامل بارنامه، قبض انبار، سهام و برگه‌های قرضه است. اسناد تجاری خاص طبق قانون تجارت، شامل چک، سفته و برات می‌شوند. در بین اسناد تجاری، چک و سفته و برات از اهمیت بسیار ویژه‌ای برخوردارند که به آن‌ها اسناد براتی هم گفته می‌شود. این سه نوع به‌خاطر ویژگی‌های بیش‌تری که دارند رعایت تشریفات صوری در آن‌ها فوق‌العاده حایز اهمیت است و تخلف از آن‌ها موجبات بی‌اعتباری آن اسناد را فراهم می‌سازد. (عرفانی، ۱۳۸۶: ۳، ۵۷ و اسکینی، ۱۳۸۵: ۴۲) در نتیجه، اعمال این مجازات نسبت به اشخاص حقوقی، زمانی از سوی دادگاه صالح اجرا می‌گردد که این اشخاص در عرصه فعالیت‌های اقتصادی و مالی خود مرتکب جرم شوند و در این صورت، مرجع صالح به مدت پنج سال از صدور هر نوع اسنادی مورد استفاده، این

اشخاص را منع و حق استفاده از صدور این اسناد را تا مدت معینی، سلب خواهد نمود. تفاوتی که در اجرای این مجازات با سایر مجازات‌های غیرمالی نسبت به این اشخاص وجود دارد، این است که مقنن، ممنوعیت صدور اسناد تجاری را حداکثر تا پنج سال در نظر گرفته در حالی که ممنوعیت از دعوت عمومی برای افزایش سرمایه و ممنوعیت از یک یا چند فعالیت شغلی و اجتماعی را به‌طور دایم یا حداکثر برای مدت پنج سال اعلام می‌دارد.

شاید دلیل این تفاوت، اهمیت صدور اسناد تجاری باشد که مورد اشاره قرار گرفت. گفتنی است که ممنوعیت از صدور چک یکی از ضمانت اجرای با سابقه در قانون مجازات کشورهای دیگر از جمله فرانسه نیز قلمداد شده است که این مجازات شخص حقوقی را از صدور و یا کشیدن چک و استفاده از کارت‌های پرداخت ممنوع می‌سازد ولی با وجود این، حق کشیدن چک مدت‌دار و تضمینی و نیز استفاده از سایر ابزارهای پرداخت برای او محفوظ است. (فرج‌اللهی، پیشین: ۵۳)

۵.۲. انتشار حکم محکومیت به وسیله رسانه

یکی دیگر از مجازات‌های غیرمالی قابل اعمال نسبت به اشخاص حقوقی که در حقوق بسیاری از کشورها نیز پذیرفته شده است، انتشار حکم محکومیت این اشخاص از طریق رسانه‌ها است. شاید دلیل اصلی مروجان این مجازات آن باشد که این مجازات اقدامی است که به عموم مردم اجازه می‌دهد تا بهتر مطلع شوند و منافع کلی اجتماعی مثل رقابت تجاری منصفانه بهتر تأمین گردد؛ زیرا شرکت‌ها نسبت به آرایه‌ی تصویر منفی از خود از طریق رسانه‌ها حساس‌تر هستند. (مهری، پیشین: ۷۸) در خصوص این مجازات دو نکته قابل توجه است: نکته‌ی اول، وجود ابهام در این نوع مجازات است، با این توضیح که مقنن یکی از مجازات‌های اشخاص فوق را انتشار حکم محکومیت اعلام داشته اما مشخص نکرده است که شخص حقوقی باید به چه جرایمی دست بزند که حکم محکومیت، منتشر گردد؟ با توجه به قانون کیفری که گفته با توجه به شدت جرم ارتكابی و نتایج زیان‌بار آن به یک یا دو مورد از موارد زیر محکوم می‌شود، دست قاضی برای انتخاب مجازات انتشار حکم محکومیت به‌وسیله رسانه‌ها، باز باشد و این مورد محدود

به جرم خاصی نباشد ولی قاضی باید حتی‌الامکان این مجازات را برای اشخاص حقوقی که مطمئناً حیثیت آن‌ها برای ادامه فعالیت شان بسیار حیاتی است با وجه به شدت جرم ارتكابی و نتایج زیان‌بار آن، حکم را صادر کند. در واقع بهتر است قاضی برای جرایم ساده این مجازات را قرار ندهد و حساسیت و عکس‌العمل مردم را در نظر گیرد. (بوگری، ۱۳۸۵: ۷۷) نکته دوم وجود اطلاق در واژه رسانه است با این بیان که در قانون، فقط انتشار به‌وسیله رسانه آمده، اما دقیقاً معین نشده و به‌طور مطلق ذکر شده و مشخص نیست که منظور مقنن از ذکر رسانه، کدام رسانه است، روزنامه کثیرالانتشار است یا روزنامه محلی یا سایر رسانه‌ها؟ واژه رسانه شامل هرگونه وسایل ارتباط جمعی اعم از دیداری مانند تلویزیون، شنیداری مانند رادیو و نوشتاری مانند روزنامه می‌شود. انتظار از مقنن نیز این است که در مورد هر جرمی که مجازاتی را برای آن در نظر می‌گیرد، باید به‌طور واضح و شفاف آن را بیان کند تا اطلاق آن، موجب سوءاستفاده قرار نگیرد.

در خصوص اشخاص حقوقی، به نظر می‌رسد با توجه به اهمیت جرایم این اشخاص، به‌عنوان مثال انتشار در روزنامه کثیرالانتشار ارجح باشد. به‌خصوص آن‌که وقتی مطابق ماده ۳۶، قانون مجازات اسلامی و ماده ۱۸۳ کود جزا، مجازات انتشار حکم محکومیت به‌عنوان مجازات تکمیلی در رسانه‌های همگانی، ملی یا یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار منتشر می‌گردد؛ به طریق اولی در صورتی که مجازات اصلی، انتشار حکم باشد، نشر در روزنامه کثیرالانتشار یا رسانه ملی، لازم می‌نماید.

هم‌چنین می‌توان بین جرایم و مجازاتی که شخص حقوقی بدان محکوم می‌شود تفاوت قایل شد؛ بی‌شک حکم اعلام مجازاتی چون انحلال یا مصادره کل اموال باید در رسانه های ملی مانند روزنامه‌های کثیرالانتشار منتشر گردد؛ چرا که هدف از انتشار حکم محکومیت آن است که آحاد مردم از محتوای حکم مطلع گردند. در این زمینه در بند ۳ ماده ۳۹-۱۳۱ در قانون جزای فرانسه نیز پیش‌بینی شده است که تصمیم دادگاه در محکومیت شخص حقوقی، یا اعلان می‌شود و یا در رسانه‌های نوشتاری یا وسایل ارتباط جمعی یا سمعی و بصری انعکاس می‌یابد. هزینه اعلان یا انتشار حکم دادگاه نیز بر

عهده شخص حقوقی مجرم است. قاضی هم‌چنین این اجازه را دارد که دستور اعلان یا انتشار بخشی از حکم را صادر نماید.

در واقع این نوع مجازات را از لحاظ هدف، می‌توان از انواع مجازات‌های ترضیلی نامید؛ اگرچه بعضاً در قالب اقدامات تأمینی هم دسته‌بندی شده است. (نوربها، ۱۳۸۵: ۳۶۳) در نتیجه، هرگاه اشخاص حقوق، مرتکب جرمی شود که مجازات متناسب با آن انتشار حکم محکومیت توسط رسانه‌ها باشد، این حکم توسط دادگاه صالح، البته به‌نحوی که دادگاه مناسب ببیند، به یکی از رسانه‌های عمومی و یا به همه آن‌ها ارایه و دستور انتشار آن از سوی دادگاه اعلام خواهد شد و بدین نحو این محکومیت اجرا و عموم مردم از این طریق، در جریان محکومیت این اشخاص، قرار خواهند گرفت.

نتیجه

می‌توان گفت: قوانین کیفری هردو کشور افغانستان و ایران مسئولیت کیفری همراه با ضمانت اجرای آن را به‌طور یک اصل برای اشخاص حقوقی پذیرفته و پاسخ‌های متناسب با هویت و شخصیت این اشخاص را منظور نموده‌اند. اما با توجه به پذیرش و شناسایی مسئولیت کیفری برای اشخاص حقوقی و حضور فعال این اشخاص در همه‌ی عرصه‌های اجتماعی و امکان ارتکاب هر نوع جرایم از سوی این اشخاص، ضروری است که قانون‌گذار ایران و افغانستان، مصادیق ارتکاب جرایم این اشخاص، همراه با ضمانت اجرای آن را با دقت بیش‌تر مورد توجه قرار دهند، هرچند حدود مسئولیت کیفری این اشخاص در جرایم مالی و غیرمالی تا جایی در قوانین جزای ایران و افغانستان انعکاس یافته و لکن از امکان ارتکاب جرایمی مثل حدود، قصاص و دیات در قوانین کیفری هردو کشور نسبت به این اشخاص آن‌چنان‌که انتظار می‌رود بحث نشده، لذا پیشنهاد می‌گردد که مقنن افغانستان و ایران در این خصوص نیز مشخص نماید که امکان ارتکاب جرایم غیر تعزیری مانند جرایم حدی و قصاص از سوی این اشخاص وجود دارد یا خیر و در صورت امکان، مجازات آن چیست و چگونه نسبت به این اشخاص اجرا گردد. اگرچه قوانین جزایی افغانستان نسبت به جرایم حدود، قصاص و دیات ورود پیدا نکرده و این‌گونه مجازات‌ها را به فقه حنفی واگذار نموده ولی در عین حال کود جزا، قلمروی تخلفات و رفتارهای مجرمانه اشخاص حقوقی را در جرایم تعزیری نسبتاً گسترده و در موارد متعدد و با مصادیق گوناگون معرفی و شناسایی نموده است که می‌توان از نوآوری‌های حقوق جزای افغانستان قلمداد نمود، ولی قانون مجازات اسلامی علیرغم این‌که عهده‌دار بیان مجازات‌ها اعم از حدود، قصاص، دیات و تعزیرات شده به گسترده‌ی کود جزا نه نسبت به جرایم تعزیری و نه به جرایم و مجازات‌های حدود، قصاص و دیات نسبت به این اشخاص بیان و پرداخته نشده است.

فهرست منابع

۱. آشوری، علی اصغر و صادق نژاد، مجید، اشخاص حقوقی، مسؤولیت کیفری و آیین دادرسی، تهران، مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه، ۱۳۹۶.
۲. ابوالحمد، عبدالحمید، حقوق اداری، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۵.
۳. احمدی، محمدعارف، دادرسی منصفانه در نظام عدالت کیفری افغانستان، اسناد بین المللی حقوق بشر و فقه حنفی، تهران، نشر میزان، ۱۳۹۶.
۴. اسکینی، ربیعا، حقوق تجارت، قم، نشر مهر، ۱۳۸۵.
۵. _____، حقوق تجارت، تهران، سمت، ۱۳۷۸.
۶. افتخاری، محمدجواد، شرکت های تجاری، تهران، انتشارات ققنوس، ۱۳۸۶.
۷. حاجی ده آبادی، محمد علی و همکاران، شرح قانون اجرائات جزایی افغانستان، قم، مرکز ترجمه و نشر بین المللی المصطفی، ۱۳۹۹.
۸. جمعی از مؤلفان، مجله فقه اهل بیت، ناشر مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی، قم، چ ۱.
۹. دلفانی، علی اشرف، مبانی مسؤولیت در اسلام و فرانسه. قم؛ ناشر مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۲.
۱۰. زراعت، عباس، شرح مختصر قانون مجازات اسلامی، تهران، انتشارات ققنوس، ۱۳۹۲.
۱۱. ستوده تهرانی، حسن، حقوق تجارت، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۷.
۱۲. شریفی، محسن، مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی در حقوق ایران و انگلستان، تهران، نشر دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۹۳.
۱۳. عبدی، مهدی، مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی در حقوق ایران و فرانسه، تهران، انتشارات مجد، ۱۳۹۴.
۱۴. عرفانی، محمود، محشای قانون تجارت ایران، تهران، جنگل، جاودانه، ۱۳۸۶.
۱۵. عمید، حسن، فرهنگ عمید. تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۸۱.
۱۶. فرج الهی، رضا، مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی در حقوق فرانسه، تهران: میزان، ۱۳۸۸.
۱۷. گلدوزیان، ایرج، بایسته های حقوق جزای عمومی، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۵.
۱۸. مهاجری زراعت، عباس، آیین دادرسی کیفری. قم: انتشارات فکر سازان، ۱۳۸۵.

۱۹. مهری، محمدامین. دادرسی کیفری نسبت به اشخاص حقوقی، تهران، قانون‌یار، ۱۳۹۸.
۲۰. نوربها، رضا. زمینه‌ی حقوق جزای عمومی، چاپ ۲۳. تهران، گنج دانش، ۱۳۸۵.
۲۱. کود جزای افغانستان مصوب ۱۳۹۵.
۲۲. قانون مجازات اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۲.